

وظیفه نظارتی حکومت اسلامی در تربیت اعتقادی شهروندان مسلمان*

□ حمید رضا جوادی ندوشن**

□ مجید طرقی***

□ حسن شکوری****

چکیده

اسلام، بر بنیان عقاید دینی استوار است و زیربنای بعد تربیت دینی، پرورش اعتقادات اصول دین است. تربیت اعتقادی، فرایند آموزش اعتقادات به‌متربی و مجموعه اقداماتی است که مربی برای شکل‌دهی نظام باورها، اقناع فکری، ایجاد بینش، گرایش و پذیرش قلبی و التزام درونی در متربی، انجام می‌دهد. از این رو، یکی از ساحات تربیت اسلامی، تربیت اعتقادی است. تربیت اعتقادی، وظیفه همه عوامل تربیتی، به‌ویژه حکومت اسلامی است. این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی به‌بازخوانی وظایف نظارتی حکومت اسلامی در قبال تربیت اعتقادی شهروندان مسلمان پرداخته و بر اساس روش‌شناسی فقهی، روشن کرده است که بر حکومت اسلامی واجب است بر امور تربیتی، به‌ویژه تربیت اعتقادی

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۹/۷؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده مسئول در
جامعه المصطفی ﷺ العالمية با عنوان «وظایف حکومت اسلامی در تربیت اعتقادی شهروندان مسلمان از منظر
فقه اسلامی» می‌باشد.

** دانشجوی دکتری گروه فقه تربیتی، جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران: (نویسنده مسئول):

(hamidrezajavadi2017@gmail.com)

*** گروه علوم تربیتی، مجتمع عالی فقه، جامعه المصطفی ﷺ العالمية، قم، ایران:

(toroghimajid@gmail.com)

**** استاد فقه و اصول حوزه علمیه قم، جامعه المصطفی ﷺ العالمية، قم، ایران

(mhshakoori11@gmail.com)

شهروندان، نظارت داشته باشد. وجوب نظارت حکومت اسلامی، از نوع وجوب عینی و توصیلی است. اگر نظارت بر تربیت اعتقادی، مقدماتی لازم داشته باشد، فراهم‌آوری آن‌ها بر حکومت اسلامی واجب است. حکومت اسلامی، در امر نظارت، باید عدالت را رعایت کند. چنانچه حکومت با اختیار، وظایف خود را به فرد و یا افراد دیگری مانند سازمان‌های غیردولتی، تفویض کند، بر حکومت لازم است، افراد و سازمان‌هایی را که به مسئولیتشان عمل نکرده‌اند، مورد بازخواست، قرار دهد.

واژگان کلیدی: نظارت، وظیفه، تربیت، تربیت اعتقادی، حکومت اسلامی.

مقدمه

بنیان دین اسلام بر اعتقادات دینی است که مشتمل بر اولیات دین، از جمله شناخت خداوند است. تربیت اعتقادی، مهم‌ترین ساحت تربیت است که عهده‌دار جهت‌دهی دینی و معنوی به استعدادهای انسانی است، تا افزون بر تامین سعادت مادی و دنیوی، سعادت معنوی و اخروی انسان نیز، تضمین شود. از منظر فقه، فراهم کردن زمینه تربیت اعتقادی شهروندان، بر حکومت اسلامی واجب است. از نظر فقهی، بر حاکم اسلامی واجب است برای تربیت اعتقادی شهروندان، برنامه‌ریزی داشته باشد. وجوب برنامه‌ریزی، از نوع وجوب عینی و توصیلی است. از منظر فقه، حکومت اسلامی باید در امور تربیتی که شامل تربیت اعتقادی شهروندان نیز می‌شود، نظارت و کنترل داشته باشد. نظارت در برنامه تربیت اعتقادی شهروندان، الزامی است. اجرا، کنترل و نظارت، از وظایف اصلی حکومت و از ارکان و عناصر حیاتی مدیریت سالم و کارآمد است. مدیران و دست‌اندرکاران حکومت، پس از انجام وظیفه برنامه‌ریزی و مشخص کردن اهداف سازمان و راه‌های دستیابی به آن، در صورتی می‌توانند از حرکت سازمان در مسیر برنامه‌ریزی صورت گرفته و دستیابی به هدف‌های اصلی سازمان، اطمینان کنند که نسبت به وضع قوانین لازم، اقدام و هم‌چنین نظام دقیق و جامع برای نظارت و کنترل، دقت کرده باشند.

اگر مقدمات و زمینه‌سازیهایی برای انجام نظارت در تربیت اعتقادی لازم باشد، فراهم‌آوری آن‌ها نیز، بر حکومت اسلامی واجب است. اگر نظارت حکومت اسلامی در تربیت اعتقادی شهروندان، به مقدمات علمی و عملی خود حاکم نیاز داشته باشد، تحصیل این

مقدمات واجب است. بر حکومت لازم است گاهی به صورت مستقیم و در برخی از موقعیت‌ها، به صورت غیر مستقیم و چه بسا نظارت مخفی و پنهان داشته باشد. همچنین، گزارش ناظران حکومتی را مورد توجه قرار داده و به گزارش‌های مطابق واقع، ترتیب اثر دهد. نظارت و مراقبت در حکومت اسلامی، باید دایمی و به دور از افراط و تفریط باشد. همچنین، بر حکومت اسلامی لازم است تا در امر نظارت و کنترل، تبعیض قایل نشود. در این مقاله، به دنبال طرح و بررسی مفاد ادله فقهی درباره نظارت و کنترل و تعیین حدود این وظیفه خطیر حکومت اسلامی بر پایه آیات، روایات و قواعد عامه فقهی هستیم.

مفهوم‌شناسی

لازم است که واژگان مهم و کلیدی، تعریف و معنا شود؛ زیرا روشن شدن معنا و مفهوم آن‌ها، افق بحث را روشن می‌کند.

وظیفه

واژه «وظیفه» در لغت به معنای «آنچه اجرای آن شرعاً یا عرفاً بر عهده کسی باشد» است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه وظیفه). وظیفه، در اصطلاح فقه و حقوق اسلامی، ناظر به لزوم انجام ترک افعالی است که خدا و در پی آن قانون اسلامی به آن‌ها امر و یا از آن‌ها نهی کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۷۶-۲۹۸).

نظارت

نظارت، واژه عربی و از ماده «نظر» است به معنای نگاه همراه با تأمل و اعتبار آمده است و بیش تر به معنای حاصل مصدر یعنی به‌رای صادره از سوی ناظر به‌کار می‌رود (عمید زنجانی و همکار، ۱۳۸۹، ۱۴). نظارت در اصطلاح فقه و حقوق، مجموعه عملیاتی است که طی آن، میزان تطابق عملکرد اشخاص با قوانین و مقررات ارزیابی می‌شود تا از این طریق، به مطابقت نتایج عمل‌کرد با هدف‌های مطلوب، اطمینان به دست آید (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱، ۳۱). نظارت، در حقوق اساسی، به بررسی و ممیزی، ارزشیابی کارهای انجام‌شده یا در حال انجام، انطباق آن‌ها با تصمیمات اتخاذشده و همچنین، قانون و مقررات، در جهت جلوگیری از انحراف افراد

تعریف شده است (قاضی، ۱۳۸۳، ۳۵۲). به طور خلاصه، نظارت، در مفهوم حقوقی، عبارت است از بازرسی، سنجش و ارزیابی اقدامات مجریان است. ناظر، کسی است که به منظور چنین بازرسی، ارزیابی و سنجشی تعیین می‌شود (عمید زنجانی و همکار، ۱۳۸۹، ۱۵). آنچه در مجموع نظریات مختلف در تعریف نظارت، می‌توان یافت این است که در همه تعاریف، نظارت، نوعی آگاهی و اطلاع از آنچه در حال وقوع است، تلقی شده است. به عبارتی، نظارت، مقایسه ضمنی بین آنچه هست و آنچه باید باشد و انجام اموری در راستای رسیدن به هدف مطلوب است (ایزدهی، ۱۳۹۰، ۶)؛ این نظارت، می‌تواند در موضوعات مختلف، به شیوه‌های مختلفی اعم از پیشینی یا پسینی، استصوابی یا استطلاعی، مستقیم یا غیر مستقیم، نهان یا آشکار و بسیاری از شیوه‌های دیگر، اعمال شود.

تربیت اعتقادی

دین اسلام، تمام نیازهای انسان را می‌شناسد و برای تأمین آن‌ها و سعادت بشری، برنامه روش‌مندی را تنظیم کرده است. قلمرو دین اسلام، شامل امور دنیوی و اخروی است. تربیت اعتقادی، مهم‌ترین رکن رشد تربیت دینی است، زیرا تدبیر، بدون اعتقاد به عقاید بنیادین دینی معنایی نخواهد داشت (میرباقری و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۶). تربیت اعتقادی، جهت‌دهی دینی و معنوی به استعدادهای انسانی است، به گونه‌ای که علاوه بر تأمین سعادت مادی و دنیوی، سعادت معنوی و اخروی او را نیز، تضمین کند.

بنابراین، تربیتی، اعتقادی خواهد بود که باعث باور به عقاید ضروری اسلامی، تعمیق ایمان و باور قلبی و شکل‌گیری بینش و جهان‌بینی الهی شود (داودی و حسینی‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۰۱). این نوع تربیت اعتقادی، پایه تربیت شناختی، عاطفی و رفتاری در حوزه‌های فردی و اجتماعی خواهد بود. نکته مهم در تعریف تربیت اعتقادی، شمول آن نسبت به تربیت ایمانی است.

از دیدگاه برخی از صاحب‌نظران، تربیت اعتقادی عبارت است از اقداماتی که برای انتقال اطلاعات و بینش‌افزایی و نیز، ایجاد گرایش و شکل‌دهی باور و پذیرش قلبی متربی، در حوزه اعتقادات صورت می‌گیرد. بنابراین، تربیت اعتقادی، فرایند آموزش اعتقادات به‌متربی و مجموعه اقداماتی است که مربي برای شکل‌دهی نظام باورها، اقتناع فکری، ایجاد بینش، گرایش

و پذیرش قلبی و التزام درونی در متریب انجام می‌دهد (اعرافی، ۱۳۹۲: ش ۲، ۹). طبق این تعریف، تربیت اعتقادی، فرایندی است که طی آن، اعتقاد، ایمان و التزام به عقاید دین، در ذهن و قلب نهادینه می‌شود و در زندگی واقعی، بروز و ظهور می‌کند.

حکومت اسلامی

حکومت در لغت، مصدر و از ماده حُکَم است. حکم، در اصل به معنای منع است، حکم کردن و فرمان دادن یعنی منع از ظلم (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۲، ۹۱). حُکَم به معنای قضاوت و فیصله دادن دعوا هم آمده است (همان، ۵، ۹۹). قاضی و حَکَم، متخصص داوری بین مردم است (راغب، ۱۴۱۶: ۲۴۹). ماده حکم، وقتی به باب افعال (احکام) و استفعال (استحکام) برده شود، به معنای اتقان، تثبیت و محکم‌سازی می‌آید (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲، ۱۴۳). اما این واژه، وقتی به باب تفعیل (تحکیم) برده شود به معنای حَکَم قرار دادن و داوری کردن میان دو نفر می‌آید (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۲، ۱۴۳).

پس حکومت، به معنای منع از ظلم است که لازمه منع از ظلم، محکم شدن امور جامعه و پابرجا شدن نظم و جریان زندگی است؛ از این رو، اطلاق «حکم راندن» (دهخدا، پیشین: ۶، ۹۱۶۵)، «فرماندهی کردن» (همان) و اعمال قدرت سیاسی (انوری، ۱۳۸۷: ۳، ۲۵۶۹)، بر حکومت جایز است.

حکومت در اصطلاح، به معنای اعمال حاکمیت و قدرت است. تعبیر نظام‌های سیاسی، از اعمال حاکمیت، مختلف است و تفسیرهای گوناگونی در این زمینه وجود دارد. حکومت اسلامی، حکومتی است که شناخت و برنامه‌ریزی مدیریتی آن متکی به منابع معرفتی جامع اسلام (معارف و حیانی، عقلانی، تجربی و کارِ شناختی، کشفی و شهودی) بوده، مرجعیت همه‌جانبه دین را پذیرفته است و اهداف و جهت‌گیری‌ها، قوانین، مقررات و ساختارها، شرایط کارگزاران و رفتارهای آنان بر اساس منابع جامع دینی مشخص شده و دست‌کم در هیچ زمینه‌ای، با آموزه‌های دینی ناسازگاری نکند. به بیانی دیگر، حکومت اسلامی، حکومتی است که علاوه بر آنکه همه قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام اسلام است، مجریان آن نیز، از طرف خدا منصوبند، به اذن خاص یا به اذن عام معصوم ﷺ.

ادله و وظیفه نظارتی حکومت اسلامی

ادله مسئولیت نظارتی حکومت اسلامی، شامل دلیل عقلی و نقلی است:

الف. دلیل نقلی

دلیل نقلی بر وظیفه نظارتی حکومت اسلامی، برخی از آیات قرآن و روایات است:

۱. مفاد آیات قرآن

۱-۱. نظارت در حکومت حضرت سلیمان

از جمله آیات قرآن، که دلالت بر وظیفه نظارتی حکومت اسلامی دارد، آیات ۲۰-۲۴ سوره نمل است: «وَتَقَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ * لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ / فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ نَحِطُ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ * إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ * وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يُسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» (نمل: ۲۰-۲۴).

حضرت سلیمان، از جمله پیامبران الهی است که به او قدرت و حکومت داده شد. حکومتی که نظم، سازمان‌دهی و نظارت بر آن حاکم بود، به اندازه‌ای که حتی غیبت کوتاه‌مدت یک پرنده کوچک از جمع لشکریان نیز، خودش را نشان می‌داد. رئیس حکومت، باید در سازمان تشکیلاتی خود، چنین احاطه‌ای داشته باشد. حضرت سلیمان، واجد این احاطه و اشراف در مدیریت خویش بود: «وَتَقَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ...». وی نسبت به غیبت هدهد، این قدر جدی و سخت‌گیر بود که گفت اگر دلیل روشنی نیابد، او را به عذاب سخت، معذب کرده و یا او را ذبح می‌کنم: «لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ...».

هدهد، وقتی وارد جمع شد، گزارشی از اقدام خود در زمان غیبتش را ارائه کرد که برای همه، به ویژه حضرت سلیمان، تازگی داشت. حضرت، آن را به‌عنوان یک دلیل روشن و قابل قبول، پذیرفت. این دلیل، در آیات گونه بیان شده که هدهد گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاهی نیافته‌ای و برای تو از سبب گزارش درستی آورده‌ام. من در آن سرزمین، زنی را

یافتم که بر آن‌ها سلطنت می‌کرد و از هر چیزی به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت: «فَقَالَ أَحْطُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَحِثُّكَ مِنْ سَيِّئَاتِ بَنِي يَاقِينَ / إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ...».

از این امر، دانسته می‌شود که بایسته است سازمان و نهاد حکومتی، اوضاع خارج از منطقه حکومتی‌اش را نیز، رصد کند. سرزمینی که این پرنده از آن خبر آورده بود، فاصله زیادی با سرزمین تحت امر سلیمان داشت. حضرت سلیمان، افرادی را انتخاب کرده بود تا از رویدادهای سرزمین‌های دیگر برای او خبر بیاورند. این نشان می‌دهد که حکومت، افزون بر نظارت بر اوضاع داخلی کشور، همواره باید سعی کند از اوضاع و احوال کشورهای پیرامونی و اتفاقاتی که در آن کشورها رخ می‌دهد نیز، با خبر بوده و در صورت لزوم، تصمیمات مقتضی را اتخاذ کند.

امروزه، این امر، نسبت به کشورهای نزدیک و همسایه و حتی نسبت به کشورهای دور، با توجه به پیشرفت فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، اینترنت و رخداد دهکده جهانی، اهمیت به‌سزا و جلوه دیگری پیدا می‌کند؛ این امر بخاطر آن است که حوادثی که در کشوری اتفاق می‌افتد، کشورهای دیگر را تحت تاثیر قرار داده و معادلاتی را در منطقه و جهان رقم می‌زند.

نکته قابل توجه این‌که، حضرت سلیمان، علاوه بر نظارت بر حضور و غیاب و امور کارکنان حکومتی، نسبت به صحت و سقم خبر آنان نیز، دقت کرده و بر آن نظارت داشت. یکی از مشکلاتی که برخی از حاکمان با آن مواجه می‌شوند، این است که با تکیه به برخی از اخبار غلط و آمیخته با کذب برخی از افراد نزدیک به خود، بدون این‌که در صدد راستی‌آزمایی و صحت‌سنجی آن برآیند، موضع سیاسی گرفته و تصمیماتی را اتخاذ می‌کنند که می‌تواند یک کشور را به انحطاط و سقوط نزدیک و یا ساقط کند. مسئولان حکومت، باید تنها بر خبرها و اطلاعات قطعی و یا حداقل مطمئن، تکیه کنند.

۲-۱. نظارت بر تربیت اعتقادی شهروندان

حضرت سلیمان، توانست با مدیریت درست و نظارت صحیح سازمانی، یک کشور را متحول کند. کشوری که مردم آن بت می‌پرستیدند و غرق در اعتقادات غلط بودند، او چنان سرزمین سبا را متحول کرد که بلقیس، ملکه آن سرزمین گفت: «... قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي

وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ پروردگارا من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان در برابر خداوند پروردگار جهانیان تسلیم شدم» (نمل: ۴۴).

این پیامبر الهی، توانست نظام سیاسی مبتنی بر شرک قوم سبا را تغییر دهد و نظامی بر اساس توحید و یگانه پرستی را در آن سرزمین برقرار کند. این کار، میسر نشد مگر از طریق مدیریت و نظارت صحیح. به دنبال تغییر، تحول و اصلاح اعتقادات شرک آلود آن جامعه به خداپرستی و یک تاپرستی بود که رفتارهای خاضعانه و خاشعانه آن‌ها در برابر خورشید و سایر رفتارهای غلطشان، اصلاح شد. این روی داد و تحول عظیم، به پشتوانه اقتدار حکومتی و مدیریت خردمندانه حضرت سلیمان میسر شد. امروزه نیز، تربیت اعتقادی که در ایجاد و تصحیح اعتقادات غلط و اشتباه شهروندان تاثیر به سزایی دارد، با برنامه ریزی، سازمان دهی و نظارت حکومت اسلامی میسر می شود. طبق قاعده فقهی «حفظ نظام» که بعداً به عنوان یک دلیل مستقل به آن استدلال می شود، نظارت یک تکلیف الزامی برای حکومت اسلامی است. از مواردی که موجب حفظ نظام می شود، نظارت و کنترل است. اعتقادات غلط و شرک آلود، ریشه بسیاری از تهدیدات است و می تواند بر همه موضوعات و از جمله بر مسایل تربیتی، آثار سوء داشته باشد. جهت کنترل و نظارت بر این موارد، نهادهای مرتبط به حکومت اسلامی، باید نسبت به این مسأله و مسایل مشابه که کیان نظام اسلامی را به خطر می اندازد، هوشیاری، دقت و سرعت عمل بالا داشته و تمام تهدیدات و به خصوص تهدیدات اعتقادی را، تحت نظارت و کنترل خود قرار دهند.

۳-۱. نظارت پیامبر ﷺ بر رفتار امت

در آیات چندی از قرآن کریم، پیامبر گرامی ﷺ، به عنوان شاهد، معرفی شده است که بر اعمال امت نظارت دارد. این نظارت، وظیفه، مسئولیت و تکلیف بر عهده پیامبر ﷺ بوده و روشن است که گواهی در عالم آخرت، بدون وجود نظارت در دنیا معنا ندارد. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا؛ ای پیامبر ما تو را گواه و بشارت گر و هشداردهنده فرستادیم» (احزاب: ۱۴۵). علامه طباطبایی می فرماید: رسول خدا ﷺ در دنیا، شاهد بر اعمال امت است... و در روز قیامت آن را ادا می کند... (موسوی همدانی، ۱۳۹۳: ۱۶، ۴۹۵). پس نظارت بر اعمال

امت، از وظایف پیامبر اسلام ﷺ است. این وظیفه نظارتی، همه شئون و از جمله شأن حکومتی حضرت ﷺ را در بر می‌گیرد و این وظیفه بعد از ایشان به امامان معصوم علیهم‌السلام و در زمان غیبت امام علیه‌السلام، به حاکم اسلامی منتقل می‌شود.

افزون بر نظارت بر اجرای صحیح برنامه، باید بر موانع و خطرات نیز، نظارت داشت و مراقب بود. در آیات چندی به این مهم توجه داده شده است. به عنوان نمونه به یک آیه، اشاره می‌کنیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ اَنْفِرُوا جَمِيعًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید [در برابر دشمن] آماده باشید [اسلحه خود را برگزید] و گروه‌گروه [به جهاد] بیرون روید، یا به طور جمعی روانه شوید» (نسا: ۷۱).

«حِذْر» به معنای بیداری، آماده‌باش، مراقبت و نظارت در برابر خطر است. حذر، به معنای وسیله‌ای که به کمک آن با خطر مبارزه می‌شود نیز، آمده است. کلمه «ثبات» به دسته‌جات پراکنده و گروه‌های مختلف آماده‌شده برای جنگ و جهاد معنا شده است (مکارم، ۱۳۷۸: ۴، ۳). خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در آیه، همه مکلفان و از جمله حاکمان اسلامی را در بر می‌گیرد. حکومت اسلامی، بدون چنین نظارتی، نمی‌تواند قلمرو حاکمیتی خود را از آسیب‌ها و تهدیدها مصون دارد. نظارت و مراقبت از رفتارها و تحرکات متجاوزان به حقوق مردم و دشمنان حاکمیت، کم‌وبیش در گذشته نیز، وجود داشته است، اما امروز به تناسب پیچیدگی و گوناگونی روش‌های دشمنی، باید حکومت با تمام توان و آمادگی، این نظارت و مراقبت را دنبال، و عکس‌العمل متناسب داشته باشد.

در آیه شریفه، بر بیدار بودن و آماده شدن برای مواجهه با دشمن تأکید شده است. یکی از مصادیق دشمنی، دشمنی با عقیده اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که منافع آنان را به خطر می‌اندازد؛ زیرا دشمنان با شیوه‌ها و ابزارهای مختلف، برای از بین بردن اعتقادات و باورهای دینی مسلمانان تلاش می‌کنند و عوامل داخلی نیز، با دشمنان خارجی هم‌نوا شده و به فرموده مقام معظم رهبری در زمین آن‌ها بازی می‌کنند. این امر، مخلّ تربیت اعتقادی بوده، یا حداقل، فرایند تربیت اعتقادی شهروندان را کند می‌کند. حکومت اسلامی، همراه با برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی، باید تمام تحرکات و برنامه‌های دشمن را مورد نظارت و کنترل قرار دهد، تا بتواند

در برابر تهدیدات و خطرات دشمن، به موقع اقدام کند. در همه مسایل، به ویژه امور اعتقادی، همان طور که سکان دار فرزانه انقلاب نیز، اشاره فرمودند باید حالت تهاجمی داشت، نه این که دشمن حمله کند و ما فقط دفاع نماییم (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱۱/۶). این امر، مستلزم فهم اهداف و قصد دشمن، قبل از اجرای نقشه‌ها است. نظارت بر اجرای برنامه و رفع نواقص و مشکلات واقع شده و احتمالی، به همین معنا است. به عبارتی، یکی از ملزومات فعالیت‌های نهادهای حکومت اسلامی، اقدام پیش‌دستانه، تهاجمی و غیر منفعلانه است. نهادهای حکومت اسلامی، باید پیش از اقدامات خراب‌کارانه دشمن، تمهیدات لازم را برای شناخت ترفندهای دشمن، خنثی‌سازی و تهاجم لازم، انجام دهند. کنترل، نظارت و مراقبت نسبت به فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌آمده و محتمل، امری اجتناب‌ناپذیر است.

تربیت اعتقادی، از ساحت‌های مهم تربیتی و اساس ساحت‌های دیگر تربیتی است. به همین دلیل، حکومت اسلامی برای نظارت بر تربیت اعتقادی و حفظ اعتقادات مسلمانان از انواع تهدیدها، یکی از کارهای لازمی که باید انجام دهد - به فرموده امام علی علیه السلام - این است که مخبران کارکشته و کارشناسان خبره‌ای در داخل و خارج جامعه اسلامی، بگمارد، تا تحرکات دشمن جهت به‌مخاطره انداختن اعتقادات دینی را، رصد کرده (نهج البلاغه/ نامه ۳۳) و گزارش‌های لازم را تهیه و در اختیار دست‌اندرکاران حکومت اسلامی قرار دهند، تا آنان بتوانند به موقع، با دید باز و به صورت واقعی برای تربیت اعتقادی مسلمانان، برنامه‌ریزی کنند. چنانکه ملاحظه می‌شود، لسان آیه، لسان امری است و ظهور در وجوب دارد. از سیاق و سایر قرائین خارجی که مصونیت بدون نظارت را ناممکن می‌شمارد، می‌توان الزامی بودن نظارت بر تربیت اعتقادی را استفاده کرد.

۴-۱. نظارت و مراقبت دخالت دشمن در امور تربیتی

نظارت و مراقبت دخالت دشمن در امور تربیتی، به‌جنگ و جهاد اختصاص ندارد، بلکه در هر بُعد و موضوعی که امکان نفوذ و ضربه دشمن (خارجی و داخلی) وجود داشته باشد، این امر صادق است. در موضوع مهم تربیت اعتقادی، باید نظارت و مراقبت انجام شده و آمادگی

لازم وجود داشته باشد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در اجرای برنامه‌های خود، به نظارت و مراقبت داخلی توجه داشته و همواره در شهر مدینه، مراقب رفتار منافقان بودند. منافقانی که تظاهر به مسلمانی و دوستی با مسلمانان می‌کردند، اما در دل، دشمن آنان بوده و در جهت تزلزل اعتقادی و شکست مسلمانان، با دشمنان دین، مراوده پنهانی داشتند. در توضیح بیشتر شمول مفاد آیه نسبت به خطر دشمن، به‌ویژه خطرات اعتقادی، از این نکته نباید غفلت کرد.

قاعده «المورد لایعمم و لایخصص» از قواعد عقلایی بوده و بیان‌گر این مطلب است که اگر مورد یا واقعه خاصی، سبب جعل قانون و حکم شرعی شود، خصوصیات عام یا خاص بودن آن مورد یا واقعه، سبب تعمیم و گسترش دهنده دامنه حکم و یا تخصیص حکم ضیق‌کننده دامنه حکم نمی‌شود (زحیلی، ۱۴۱۹: ۲۰۳).

هرچند آیه در مورد مسایل جبهه و جنگ و مبارزه با دشمن است و در این جهت باید نظارت، احتیاط، آمادگی و مراقبت کامل را داشت؛ اما مورد، منحصر نیست. هم‌چنانکه در مسایل جبهه و جنگ و مبارزه با دشمن، این اقدامات و تمهیدات لازم است، در مسایل تربیتی و فرهنگی نیز، که به‌تعبیر مقام معظم رهبری، دشمن وارد جنگ نرم شده، تمهیدات و اقداماتی لازم است و این وظیفه در زمان غیبت، بر عهده حاکم اسلامی است.

۲. مفاد ادله روایی

روایات فراوانی درباره نظارت حکومت اسلامی، وجود دارد. به‌عنوان نمونه به‌بخشی از نامه ۵۳ امام علی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ در نهج البلاغه اشاره می‌کنم: «و تحفظ من الأعوان فانَّ أحد منهم بسط يده الى خيانه اجتمعت بها عليه عندك أخبار عيونك اکتفیت بذلک شاهدا فبسطت علیه العقوبه فی بدنه و أخذته بما أصابک من عمّله ثمَّ نصبتہ بمقام المذللّه و وسمته بالخیانه و قلّدتہ عار التهمه و...؛ و از همکاران نزدیکت، سخت مراقبت کن و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به‌همین مقدار گواهی، قناعت کرده، او را با تازیانه کیفر داده و آنچه از اموال در اختیار دارد از او باز پس گیر. سپس او را خوار دار! خیانت‌کار بشمار و طوق بدنامی به‌گردنش بیفکن» (نهج البلاغه/ نامه ۵۳). این نامه، از نظر سند، صحیح

است و از نظر دلالت نیز، قابل استفاده است؛ زیرا سازمانی که در آن بازرسی، کنترل و نظارت نباشد، روزبه‌روز، رو به‌ضعف و نابودی می‌رود. برخلاف سازمانی که به این امور مهم توجه دارد و با نظارت و بازرسی فعال، اگر ضعفی مشاهده شد، برطرف کرده و اصلاح لازم را انجام می‌دهد. نظارت و کنترل، می‌تواند نقش پیش‌گیرانه را ایفا کند. از آن جا که اسلام، دین آگاهی‌بخشی و هدایت است و در تمام راه‌کارهایش پیش‌گیری را بر درمان مقدم می‌شمارد، روش کنترل و پیش‌گیری - به‌ویژه در بعد تربیتی و تربیت اعتقادی را - در اجتماع انسانی بسیار مهم دانسته و بر آن تأکید ورزیده است.

رفتار و کردار انسان، متأثر از اوضاع محیطی مثل زمان، مکان و عوامل اجتماعی مثل دوستان و نزدیکان در معرض تغییر و تحول است. بنابراین، در تربیت اعتقادی افراد، باید نهاد اجتماعی آن‌ها نیز، مد نظر قرار گیرد تا در معرض آسیب‌های گوناگون اجتماعی قرار نگیرد. اسلام، پیش‌گیری در تربیت اعتقادی را به‌عنوان سازنده‌ترین شیوه کنترل افراد، بر درمان مقدم می‌داند. امام علی علیه السلام از آن به‌عنوان امری لازم در مسیر تربیت و رشد انسان‌ها یاد می‌کند و خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام درباره فلسفه تربیتش در نوجوانی می‌فرماید:

«قلب نوجوان، چون زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از این که دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول شود، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه زحمت آزمون آن را کشیده و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند» (دشتی، ۱۳۹۱، ۱۵۷).

امام علی علیه السلام، اصل بازرسی را به‌عنوان روش مهم و اثرگذار در تربیت اعتقادی، لازم می‌داند: «ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَابْعَثِ الْعِيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ؛ سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راست‌گو و وفای‌پیشه بر آنان بگمار» (همان). در ادامه، آن حضرت علیه السلام به نقش بازرسی اشاره کرده، می‌فرماید: «فَإِنَّ تَعَاهِدَكَ فِي السِّرِّ لِأَمْرِهِمْ حَدُودَ لِهَمِّ عَلِيِّ اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ؛ به‌راستی مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت‌داری و مهربانی با رعیت خواهد بود» (همان). بازرسی و نظارت، اگر با حدود و ثغور خودش و به‌نحو صحیحی انجام شود، موجب نگهداری و صیانت از اموال بیت‌المال و جلوگیری از دست‌درازی

به آن خواهد شد. هم‌چنین باعث ایجاد زمینه تکریم ارباب رجوع (به‌ویژه اگر بازرسی سرّی، در دستور کار باشد) شده، از جرائم و خلاف‌های سازمان‌یافته و اختلاس‌های بزرگ و بنیان‌برافکن و بسیاری از آثار مثبت دیگر از جمله تربیت اعتقادی، پیش‌گیری می‌شود، زیرا نقش حاکمان در تربیت اعتقادی و دین‌پذیری یا دین‌گریزی جامعه، از اهمیت فراوان برخوردار است. برخی بر پایه گزاره «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» حاکمان را، تنها عامل تعیین‌کننده فرهنگ دینی و تربیت اعتقادی مردم دانسته‌اند. بررسی پیشینه این عبارت، نشان می‌دهد که به‌رغم تکرار آن در برخی آثار پژوهشی معاصر، در منابع معتبر شیعه و اهل سنت دیده نمی‌شود. در اندک آثاری که از آن یاد شده، یا سندی برایش ذکر نشده و یا به‌صراحت، «مثل» رایج دانسته شده است. بررسی محتوایی این حدیث، با عرضه آن بر قرآن، گویای آن است که تأثیر منفی یا مثبت حاکمان بر دین، فرهنگ و اعتقادات جامعه، پذیرفتنی است و واقعیت‌های تاریخی نیز، آن را تأیید می‌کند.

۱. نظارت مستقیم بر سازمان و کارگزاران

حضرت امیر علیه السلام، در چند مورد از عهدنامه مالک اشتر، او را به نظارت مستقیم در امور دست‌اندرکاران حکومتی، سفارش می‌نمایند: «ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّالِكَ فَاسْتَعْمَلِهِمْ اخْتِبَارًا؛ سپس در امور کارمندان بیندیش و پس از آزمایش، به کارشان بگمار» (همان). در جای دیگری، آن حضرت علیه السلام به مالک می‌فرمایند در امور خراج و مالیات نظاره کن: «و تفقّد أَمْرَ الخَرَاجِ بما يُصلِحُ اهله... لأنّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عيالٌ على الخراجِ و اهله؛ مالیات و بیت‌المال را به‌گونه‌ای واریسی کن که صلاح مالیات‌دهندگان باشد... زیرا همه مردم، نان‌خور مالیات و مالیات‌دهندگان هستند» (همان). هم‌چنین می‌فرمایند: «ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كِتَابِكَ فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ و اخصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تَدْخُلُ فِيهَا مَكَايِدُكَ و أسرارَكَ بأجمعهم لوجه صالح؛ سپس در امور منشیان، درست بیندیش و کارهایت را به‌بهترین آنان واگذار کن و نامه‌های محرمانه که در بردارنده سیاست و اسرار توست، از میان نویسندگان، به کسانی اختصاص ده که صالح‌تر از دیگران باشند» (همان). در قسمت دیگری از این خطبه، می‌فرمایند: «ثُمَّ اختر لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ؛ سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن...» (همان). «ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهِدِ قَضَائِهِ و افسح له في البذل ما يزيل علته...؛

پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوت‌های او بیندیش و آن‌قدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد و به مردم نیازمند نباشد... فانظر فی ذلک نظرا بلیغا...؛ در دستوراتی که دادم نیک بنگر...» (همان). عمل‌کرد درست کارگزاران حکومتی، نقش مهمی در دین، فرهنگ و تربیت اعتقادی شهروندان دارد. اگر هر کشوری را به‌مثابه خانه‌ای فرض کنیم که تمامی ساکنان آن کشور به‌منزله فرزندان آن خانه باشند، به‌ناچار در راس این خانه، باید رییس و مدیری باشد که به‌عنوان پدر این خانواده بزرگ، رهبری و اداره این خانه و اهل آن را بر عهده داشته باشد. این رییس و پدر خانواده، بر رعیت و یا فرزندان وطنی‌اش تاثیرگذار است.

اگر رییس، انسان صالح، امین و درست‌کاری باشد، به‌مرور زمان، رعایای او نیز، چون خودش صالح و درست‌کار خواهند شد. اگر بر عکس، رییس یا پدر خانواده انسان شرور، ستم‌کار و فاسدی باشد، با گذشت زمان، مردم نیز رنگ و بوی او را گرفته و کم‌کم و آهسته‌آهسته، به‌راه و روش او خو می‌کنند. این واقعیت چیزی نیست که فقط در کتاب‌ها مسطور باشد و یا در اذهان روان‌پژوهان و روان‌کاوان موجود باشد، بلکه این حقیقتی است که ادوار مختلف حیات انسانی، گواه و شاهد آن است. انسان‌ها در طول تاریخ زندگی بشری، شاهد بسیاری از حاکمان و پادشاهان ظالم و فاسدی بوده‌اند که ظلم و فساد همه جانبه آنان، سرانجام، گریبان مردمان آنان را گرفته و آنان را نیز، چون رهبران شان، غرق در فساد و تباهی کرده است.

۲. نظارت غیر مستقیم بر سازمان و کارگزاران

امام علی علیه السلام، در چند مورد از عهدنامه مالک اشتر، وی را به‌نظارت غیر مستقیم سفارش کرده است «و ابعث العیون من اهل الصدق و الوفاء علیهم». این نوع از ارزیابی و نظارت، مزایای زیادی دارد، که به‌یک مورد از مزایا اشاره می‌شود: در سازمان‌های مختلف، کم نیستند افرادی که کار مفیدی برای سازمان انجام نمی‌دهند و عمل‌کرد مطلوب و خوبی ندارند، اما همواره سعی می‌کنند با ظاهرسازی و تظاهر، خود را فردی با عمل‌کرد خوب نشان دهند و وانمود کنند. حضرت علی علیه السلام، خطر این‌گونه افراد را به‌مالک اشتر، گوش‌زد می‌فرماید: «فان الرجال یتعرضون لفراسات الولاه یتصتعمهم و حُسن خدمتهم و لیس وراء ذلک من التصیحه و الأمانه شیء؛ همانا افرادی، راه جلب نظر و خوش‌بینی زمامداران را با ظاهرسازی و خوش‌خدمتی،

خوب می‌دانند، در حالی که در ورای این ظاهر جالب و فریبنده، قصد خیرخواهی و امانت‌داری و به‌عبارتی، قصد خدمت ندارند». سرانجام چنین افراد در هر بخشی از حکومت باشند، موجب دین‌گریزی و ازبین بردن اعتقادات مردم می‌شوند.

۳. ترتیب اثر دادن به گزارش ناظران صادق حکومت

با توجه به حساسیت بخش بازرسی و ضرورت دقت در انتخاب افراد راست‌گو، امام علی علیه السلام به مالک اشتر، فرمان می‌دهد که چند بازرس را مأمور رسیدگی به کارگزاران کند. در صورتی که همه بازرسان، خیانت یا فساد یکی از کارگزاران را تأیید کنند و حجت بر او تمام شد، بدون درنگ او را مجازات کند، زیرا حضور کارگزاران خیانت‌کار در حکومت اسلامی، باعث دین‌گریزی و نابودی اعتقادات دینی مردم می‌شود. امام می‌فرماید: «و تحفظ من الأعوان فان أحد منهم بسط يده الي خيانه اجتمعت بها عليه عندك أخبار عُيونك اکتفیت بذلک شاهدة فبسطت عليه العُقبه فی بدنه و أخذته بما أصابك من عمله ثم نصبته بمقام المذله و وَسَمْتَه بالخيانة و قَلَدْتَه عَارَ التَّهْمَه» (نهج البلاغه/ نامه ۵۳).

۴. نظارت صحیح و مستمر، پیش‌گیری و اصلاح

هدف اصلی کنترل و نظارت، اصلاح افراد و جلوگیری از انحرافات است. نظارت باید به‌عنوان یک ابزار پیش‌گیرانه، مورد استفاده قرار گیرد، نه این‌که به‌عنوان بهانه‌تراشی، مچ‌گیری و وسیله‌ای برای تنبیه و مجازات دیگران باشد، که اگر چنین شود و تنها ابزار تنبیهی شود، منجر به ایجاد مقاومت در اعضای سازمان شده و حس منفی انتقام‌جویی و ضربه زدن مخفی به سازمان رواج پیدا می‌کند و سازمان ممکن است از درون متلاشی شود. در این صورت، اعتقادات دینی شهروندان در مخاطره جدی قرر می‌گیرد. لذا امام علی علیه السلام توصیه به‌رفق و به‌قول رایج امروزی، توصیه به‌دست‌گیری می‌کند و می‌فرماید: «فَإِنَّ تَعَاهِدَكَ فِي السَّرِّ لِأَمُورِهِمْ حُدُوه لَهِمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرَّفْقِ بِالرَّعِيَةِ» (همان).

از شاخص‌های مهم دیگر نظارت صحیح، به‌دور بودن نظارت از افراط و تفریط است. زیاده‌روی، در همه امور، به‌ویژه در امر نظارت، مخل و مضر به‌همه امور به‌خصوص به‌تربیت

اعتقادی است. نظارت‌های خارج از حد متعارف، اعتقادات دینی را متزلزل کرده و روحیه فرد و سازمان و استقلال فکری و اعتماد به نفس مجموعه را پایین می‌آورد و موجب نقض غرض بازرسی و نظارت که بهینه‌سازی سازمان است، می‌شود.

نظارت، باید حالت تعادلی داشته باشد، تا هم نظر سازمان تامین شود و هم موجب سلب خلاقیت و نوآوری نشود، چه آن‌که، بازرسی افراطی و سخت‌گیرانه، پیام بدبینی و عدم اعتماد را ناخودآگاه، به کارکنان سازمان و مجموعه تحت بازرسی منتقل کرده و انگیزه‌ای برای رشد، خلاقیت و نوآوری باقی نمی‌گذارد. نظارت، علاوه بر این‌که باید به‌درستی انجام شود، لازم است مستمر نیز باشد. نظارت‌های مقطعی، نتیجه مشخص و کاملی را به مسئولان امر نداده و چه بسا به دلیل ناقص بودن، باعث تصمیم‌گیری‌های اشتباه شده و هزینه بی‌فایده‌ای برای سازمان دارد.

۵. نظارت صحیح و توجه به نقاط قوت و ضعف

امام علی علیه السلام، علاوه بر این‌که خود به این امر توجه دارد، به برخی از فرمان‌داران منصوب خویش نیز، این مسأله را گوش‌زد می‌کند که در نظارت و بازرسی، هم نقاط قوت را مورد توجه قرار دهند و هم نقاط ضعف و منفی را. آن حضرت، در بخشی از نامه ۵۳، به مالک اشتر، چنین می‌فرماید: «فراموش مکن که باید بر آنان، بازرسان مخفی از مردمان امین و حق‌گوی - که در میان مردم به این صفت شناخته شده‌اند - بگماری تا زحمات و تلاش آنان را برای تو ثبت کنند و آن‌ها مطمئن باشند که قدر زحمات و تلاششان را می‌دانی».

حضرت علیه السلام، در این بخش از نامه، دستور می‌دهند که به نقاط قوت و مثبت کارکنان و تلاش‌ها و فداکاری‌های آنان، توجه داشته باشند. این امر موجب می‌شود تا آنان بدانند که در کنار توجه به نقاط ضعف، تلاش‌ها و خدمات آن‌ها نیز از چشم، دور نمی‌ماند و به همین واسطه به تلاش خود ادامه داده و به انجام هر چه بهتر کار، دلگرم می‌مانند.

۶. عدم تبعیض در نظارت

حضرت امیر علیه السلام، به مالک می‌فرماید: اعوان و انصار خویش را سخت زیر نظر بگیر! اگر

یکی از آن‌ها دست به خیانت زد و مأموران سرّی تو آن را تایید کردند، به همین مقدار از شهادت، بسنده کرده و آن‌ها را مجازات نما. در ادامه، چنین می‌فرماید: «لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسَنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سِوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَيَّ الْإِسَاءَةِ وَالْزَمَ كَلَامَهُمْ مَا الزَّمَ نَفْسَهُ» (همان). نباید نیکوکار و بدکار نزد تو مساوی باشند که این نگاه و برخورد مساوی، نیکوکاران را نسبت به نیکویی کردن بی‌رغبت ساخته و بدکرداران را به بدی کردن سوق داده و تشویق می‌کند. علاوه بر این، تبعیض و بی‌عدالتی از ناحیه کارگزاران حکومت اسلامی موجب دین‌گریزی و نابودی اعتقادات دینی مردم می‌شود.

حکم مستفاد از روایت؛ ظهور الزام و وجوب

در این فقره: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَيَّ»، صیغه و ماده «امر»، ظهور در وجوب دارد، ظهور در این‌که این‌ها حکم الهی است که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ مالک اشتر را به مواردی، توصیه و تاکید می‌کند که به وظایف الهی خودش عمل کند؛ تاکید بر حکمی که جنبه الهی و الزامی دارد.

۳. قواعد عامه

برخی از قواعد فقهی نیز، بر وظیفه نظارتی حکومت، دلالت دارند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. قاعده حفظ نظام

بر اساس قاعده «حفظ نظام»، نظارت، یک تکلیف الزامی بر حکومت اسلامی است؛ زیرا یکی از اموری که موجب حفظ نظام و جلوگیری از ایجاد اختلال می‌شود، نظارت و کنترل است. حکومت، لازم است ریشه تهدید، پیامدها و آثار احتمالی آن را، در برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، شناسایی و نوع ارتباط آن را با پدیده‌های محیطی و پیرامونی را مشخص کند. افزون بر این، راه‌کار مقابله با این تهدیدها را نیز، شناسایی کند. یکی از ریشه‌های تهدید، اعتقادات شرک‌آلود و غلط است که می‌تواند بر همه موضوعات و از جمله بر مسایل تربیتی، آثار سو داشته باشد. جهت کنترل و نظارت بر این موارد، نهادهای مرتبط در حکومت، مانند نهادهای امنیتی و اطلاعاتی، باید هوشیاری و دقت لازم را داشته باشند و با

تمام قوا در برابر انواع تهدیدها، به خصوص تهدیدهای اعتقادی که توسط دشمنان اسلام برنامه‌ریزی می‌شود، بایستند. خداوند می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ؛ و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان» (انفال: ۶۰). بنابراین، یکی از وظایف و مسئولیت‌های مهم حاکم اسلامی، هدایت و راهنمایی اعضای سازمان به سوی اهداف تربیت اعتقادی است که با نظارت و کنترل مستمر و مفید انجام شود. قوام و استحکام تربیت اعتقادی تا حد زیادی وابسته به انجام درست وظیفه کنترل و نظارت است.

۲. قاعده ولایت فقیه

این قاعده، مستند به آیات، روایات و عقل است و برخی ادعای اجماع کرده‌اند (جوادی، ۱۳۷۸: ۴۶۳). ولایت، در زبان عربی، از ماده «ولی» به معنای نزدیکی و قرب است (رازی، ۱۴۲۰: ۶۳۱). برای لفظ ولایت، دو معنای دیگر ذکر شده است: سلطنت و چیرگی و هم‌چنین به معنای رهبری و حکومت (گروه مؤلفان، ۱۳۸۷: ۱۰۵۸). اگر گفته می‌شود فقیه، ولایت دارد یعنی از سوی شارع مقدس، تبیین قوانین الهی و اجرای احکام دین و مدیریت جامعه اسلامی در عصر غیبت، بر عهده فقیه جامع‌الشرایط است (جوادی آملی، پیشین، ۴۶۳). در بحث ولایت، گاهی ولایت مطلقه، اطلاق می‌شود. امام خمینی درباره معنای ولایت مطلقه می‌فرماید: «تمامی اختیاراتی که در زمینه حکومت و سیاست برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام وجود دارد، برای فقیه عادل نیز، ثابت است» (خمینی، ۱۳۷۹: ۲، ۴۶۷).

ارتباط ولایت فقیه با نظارت بر تربیت اعتقادی شهروندان

در معنای ولایت مطلقه، زعامت، رهبری و مدیریت ولی فقیه بر تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، اعتقادی... جامعه، نهفته است. در زمان غیبت، هر آنچه از وظایف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده، به ولی فقیه، با عنوان حاکم اسلامی تسری پیدا می‌کند. در این باره، به کلام امام خمینی اشاره می‌شود: «تمامی اختیاراتی که در زمینه حکومت و سیاست، برای پیامبر اکرم و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام ثابت است، برای فقیه عادل نیز، ثابت است» (خمینی، پیشین، ۲، ۴۶۷).

پیش از این، ثابت کردیم که معصومان علیهم‌السلام در موضوعات مختلف، از جمله ساحات تربیت و در بحث ما تربیت اعتقادی، وظیفه دارند و در زمان حکومت پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام این مهم اتفاق افتاده است. در زمان غیبت نیز، حاکم اسلامی و بدنه حکومت، از جمله دولت و قوای سه‌گانه، وظیفه دارند نسبت به تحقق ساحات تربیتی، از جمله تربیت اعتقادی ورود داشته و اقدامات لازم را انجام دهند.

صاحب کتاب «مبانی فقهی حکومت اسلامی»، می‌نویسد: «معنای ولایت فقیه این نیست که ولی فقیه، به تنهایی همه امور جامعه را انجام دهد، بلکه او، مرکز و محور امور است و هر کاری و مساله‌ای را به اهلش، به ارگان و تشکیلات مربوط به خودش، با رعایت توان، تخصص و امانت‌داری آنان واگذار می‌کند و خود وی نیز، توسط نیروهای دقیق و مطمئن، بر کار آنها نظارت می‌کند تا مبادا سهل‌انگاری کرده و در انجام وظایفشان کوتاهی ورزند، چرا که مسئولیت واقعی حکومت اسلامی، به عهده اوست» (منتظری، پیشین، ۱، ۹۴).

۳. قاعده حسبه

این قاعده نیز، از ادله اثبات وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در کنترل و نظارت است. «حسبه»، اسم مصدر و از ریشه «حسب» به معنای شمارش کردن است. ابن اثیر در نهایه آورده است: «فَالْحَسَبُ مِنَ الْحَسَبِ اسْمٌ مِنَ الْاِحْتِسَابِ وَالْاِحْتِسَابُ فِي الْاَعْمَالِ الصَّالِحَةِ وَعِنْدَ الْمَكْرُوْهَاتِ هُوَ الْبِدَارُ اِلَى طَلْبِ الْاَجْرِ وَ تَحْصِيْلُهُ بِالتَّسْلِيْمِ وَ الصَّبْرِ اَوْ بِاسْتِعْمَالِ اَنْوَاعِ الْبِرِّ وَ الْقِيَامِ بِهَا عَلٰى الْوَجْهِ الْمَرْسُومِ فِيهَا طَلْبًا لِلتَّوَابِ الْمَرْجُوِّ مِنْهَا؛ حسبه، اسم است از احتساب. احتساب در اعمال صالحه و مکروهات، عبارت است از سبقت گرفتن در طلب اجر و تحصیل آن، از راه تسلیم و صبر، یا با انجام انواع نیکی به شکل مرسوم، برای رسیدن به ثوابی که از انجام این اعمال امید می‌رود (ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۳۸۲).

امور حسبیه، در اصطلاح، به امور پسندیده‌ای گفته می‌شود که شارع مقدس، تحقق قطعی آن را در خارج خواسته و وظیفه ایجاد آن به شخص معینی موکول نشده است. امام خمینی، در تعریف امور حسبیه، چنین آورده است: «اموری که به یقین می‌توان گفت شارع مقدس، راضی به وانهادن آن‌ها به حال خود نیست و این‌که باید مسئولی عهده‌دار تصدی آن باشد» (شفیعی، ۱۳۷۸: ۷۹).

امور حسبیه، در تعریف دیگری، با عنوان «ولایه الحسبه»، چنین تعریف شده: «هی بمعنا القربه المقصود منها القرب الی الله تعالی و مؤردها کل معروف عَلم اراده وجوده فی الخارج شرعا من غیر موجد مُعین؛ حسبه، به معنای قرابت است و مراد از آن، تقرب جستن به خداوند متعال است. مورد حسبه، هر کار نیکی است که می‌دانیم شرعا وجود آن در خارج خواسته شده، بدون این که برای انجام دهنده آن ویژگی خاصی ذکر شده باشد» (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۲۹۰).

قلمرو امور حسبیه

در فقه شیعه، دو نوع نگاه، نسبت به قلمرو امور حسبیه وجود دارد؛ برخی دایره امور حسبیه را محدود و شامل امور خاصی مانند تنفیذ حدود شرعی و صرف وجوهات شرعی دانسته‌اند. برخی گستره وسیعی برای آن قایل‌اند و می‌گویند امور حسبیه، همه اموری است که شارع مقدس، راضی به ترک و اهمال آن نیست. به همین جهت، برخی از فقها، تصدی امور مختلف جامعه اسلامی، مانند مسایل سیاسی تربیتی و... را از امور حسبه دانسته‌اند. در این دایره، تربیت اعتقادی نیز، داخل است و حاکم اسلامی و بدنه حکومت، باید به آن توجه داشته و برای آن برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی داشته باشند و نظارت بر برنامه‌های تدوین شده را در رئوس کارهای خودشان قرار دهند. نسبت به قائلان توسعه امور حسبه، دیدگاه چند نفر از فقها را می‌آورم:

مرحوم نائینی، معتقد است، دخالت فقیه در حوزه امور عمومی، از باب امور حسبیه، ثابت است. ایشان، همه اموری را که تحت عنوان سیاست نوعیه مطرح است، از موارد حسبه دانسته است. همچنین ایشان باور دارد اگر تصدی فقیه عادل، ممکن نبود، برخی از اختیارات او در این امور بر عهده مسلمانان عادل قرار داده شده است. در صورتی که مسلمان عادل نیز، از انجام این امور معذور بود، تصدی آن بر عهده دیگر مسلمانان است (نائینی، ۱۳۸۲: ۱۰۷، ۸۶، ۷۲، ۵۶، ۵۳).

مرحوم امام خمینی، درباره گستره امور حسبیه، می‌فرماید: حفظ و نگهداری مرزهای مسلمانان و حفظ جوانان از انحراف و جلوگیری از تبلیغات ضد اسلامی و مانند این امور، از آشکارترین موارد حسبه است (خمینی، پیشین، ۲، ۴۹۷)؛

مرحوم تبریزی، درباره امور حسبیه، می‌نویسد: وجوب حفظ سرزمین‌های اسلامی و دفاع از مسلمانان و کیان اسلام و جلوگیری از چیرگی و نفوذ خیانت‌کاران و فاسقان و اشرار، از امور

حسبیه است، بلکه این امور از مصادیق آن به‌شمار می‌رود (تبریزی، ۱۳۸۴: ۳، ۳۸-۴۵). مرحوم خوئی، اجرای حدود، احکام و امور حسبیه را از اختیارات فقهای عادل جامع‌الشرایط می‌داند (خوئی، ۱۳۹۳: ۲۲، ۲۲۴). امور حسبیه، در دیدگاه فقها مذکور، فراتر از موارد خاص فردی است و بسیاری از امور سیاسی، حکومتی و تربیتی جامعه را شامل می‌شود. در مورد حوزه مسئولیتی محتسبان، در برخی از منابع چنین آمده است: در آغاز جریان حسبه، تنها نظارت بازار را به‌محتسب می‌سپردند و به‌او عامل بازار می‌گفتند، اما کم‌کم دایره نظارت توسعه یافت و امور دیگری نیز، به‌محتسب سپرده می‌شد (صرامی، ۱۳۷۷: ۱۵۷).

ارتباط امور حسبیه با نظارت تربیت اعتقادی شهروندان

چنانکه بیان شد امور حسبیه، اموری است که به‌یقین می‌توان گفت شارع مقدس، راضی به‌رها کردن و وانهادن آن به‌حال خود نیست. یکی از چیزهایی که این خصوصیت را دارد، اعتقادات شهروندان مسلمان است که نباید این مهم را وانهاد، بلکه برای ایجاد و یا تقویت و تثبیت اعتقادات شهروندان مسلمان، باید حکومت قانون‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت کند.

ب. دلیل عقلی

از منظر عقل، نفس انسان بماهو انسان، آدمی را به‌سوی بدی‌ها فرمان می‌دهد، به‌نظارت و مراقبت دایم نیاز دارد. اعتقادات انسان، همیشه از سوی دشمن، در معرض خطر قرار دارد. تربیت اعتقادی از ساحات بنیادین تربیت دینی است، چون تدین، بدون اعتقاد به‌بنیادهای دینی، معنا ندارد. حکومت اسلامی، مکلف به‌تربیت اعتقادی شهروندان است؛ زیرا اهداف حکومت اسلامی، به‌صرف تهیه و تنظیم برنامه و تعیین وزرا و امرا، قابل تحقق نیست، بلکه باید نظارت و مراقبت دایمی، در جهت حرکت بر اساس برنامه تدوین‌شده و عدم انحراف عوامل و کارکنان حکومت از مسیر تعیین‌شده، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، اگرچه همه‌مسئولان و افراد منصوب‌شده متعهد و متدین بوده و بر اساس شرایط خاص گزینش‌شده باشند. به‌گونه‌معمول قدرتمندان، دچار خودشگفتی و عجب‌نفس شده و شیوه خودکامگی و استبداد رأی در پیش می‌گیرند. این مسأله، از آثار و تبعات قدرت است. در نتیجه، ضعفا و مستضعفان را مورد تحقیر

و بی‌اعتنایی قرار می‌دهند. این، برخلاف اهداف و مقاصد اسلام و حکومت اسلامی است (منتظری، پیشین، ۴، ۳۰۹). بنابراین، از شئون حکومت اسلامی، تربیت اعتقادی است. طبق مقتضای عقل، علاوه بر احراز وجود شرایط لازم و حاکم بودن اصل شایسته‌سالاری در گزینش کارگزاران و مسئولان کشوری و لشکری، مراقبت و نظارت آشکار و پنهان از افراد و از نهادهای مختلف در جهت تربیت اعتقادی، لازم و ضروری است.

نتیجه‌گیری

تربیت دینی به مفهوم شکوفاسازی دین در وجود انسان، دارای ساحات مختلفی مانند جسمی، اخلاقی و اعتقادی است. تربیت اعتقادی از ساحات بنیادین تربیت دینی است، زیرا تدین بدون اعتقاد به بنیادهای دین، معنا ندارد. تربیت اعتقادی، نظارت و کنترل بر آن، از وظایف حکومت اسلامی است. ادله مسئولیت نظارتی حکومت اسلامی اعم از دلیل عقلی و نقلی است. آیات ۲۰-۲۴ سوره نمل بر وظیفه نظارتی حکومت اسلامی دلالت دارد. طبق برخی از آیات قرآن، پیامبر گرامی ﷺ به‌عنوان شاهد بر امور امت، نظارت دارد. پس نظارت بر اعمال امت از وظایف پیامبر اسلام ﷺ است که همه شئون و از جمله شأن حکومتی حضرت ﷺ را نیز، شامل می‌شود. این وظیفه، بعد از ایشان به‌ائمه علیهم‌السلام و در زمان غیبت، به حاکم اسلامی منتقل شده است.

در روایات فراوان، نظارت و کنترل حکومت اسلامی بر همه امور، از جمله بر تربیت اعتقادی بیان شده است. امام علی علیه‌السلام، در چند بخش عهدنامه مالک اشتر، به نظارت مستقیم و غیر مستقیم سفارش کرده‌اند. با توجه به حساسیت بخش بازرسی و ضرورت دقت در انتخاب افراد صادق، وقتی خیانت یا فساد یکی از کارگزاران تایید شد، بدون درنگ باید مجازات شود. هدف اصلی کنترل و نظارت، اصلاح افراد و جلوگیری از انحرافات و حفظ اعتقادات مسلمانان است. نظارت و کنترل در همه امور از جمله بر تربیت اعتقادی باید به‌عنوان یک ابزار پیش‌گیرانه مورد بهره‌برداری قرار گیرد. از شاخص‌های مهم دیگر، نظارت صحیح و به‌دور بودن آن از افراط و تفریط است. نظارت‌های خارج از حد متعارف، نه تنها به اعتقادات دینی کمک نمی‌کند، بلکه

باورهای دینی را متزلزل می‌کند. نظارت، باید متعادل باشد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ، بر عمل کرد و تربیت اعتقادی افراد نظارت داشتند و این مهم، سیره ایشان بوده است. برخی از قواعد فقهی، مانند قاعده حفظ نظام، ولایت فقیه و قاعده حسبیه نیز، بر وظیفه نظارتی حکومت بر تربیت اعتقادی دلالت دارند.

منابع

۱. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، بیروت، دارالفکر ۱۳۹۹.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث، دارالتفسیر، ۱۳۸۴.
۳. اخوان کاظمی، بهرام، نظارت در نظام اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۴. اعرافی، علی رضا، موسوی، سید نقی، تربیت اعتقادی از منظر فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۲، ۱۳۹۲.
۵. ایزدهی، سیدسجاد، مبانی فقهی نظارت بر قدرت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، عروج، ۱۳۹۰.
۶. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ناشر ۱۳۸۷.
۷. بحر العلوم، سید محمد، بلغة الفقیه، تهران، مکتبه الصادق، ۱۴۰۳.
۸. تبریزی، میرزا جواد، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، دار الصدیقه الشهیده، ۱۳۸۴.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، قم، اسراء، ۱۳۷۸.
۱۰. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۲. داودی، محمد، حسینی زاده، سید علی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه سمت، ۱۳۹۸.
۱۳. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام قم، امیرالمومنین علیه السلام، ۱۳۹۱.
۱۴. راغب، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، الدار الشامیه، ۱۴۱۶.
۱۵. رازی، عبدالقادر، مختار الصحاح، بیروت، صیدا، ۱۴۲۰.
۱۶. زحیلی، وهبه بن مصطفی، الوجیز فی اصول الفقه، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۹.
۱۷. شفیعی، مرتضی، شئون و اختیارات ولی فقیه، کنگره ۱۳۷۸.
۱۸. صرامی، سیف الله، حسبه یک نهاد حکومتی، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۷۷.
۱۹. عمید زنجانی، عباس علی، نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.

۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، انتشارات کتابچی، ۱۳۸۶.
۲۱. خامنه‌ای، سیدعلی، *بیانات در دیدار جمعی از پاسداران*، ۱۳۷۱/۱۱/۶.
۲۲. هادوی تهرانی، مهدی، *ولایت و دیانت*، موسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۸۷.
۲۳. قاضی، سید ابوالفضل، *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران، میزان، ۱۳۸۳.
۲۴. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۲۵. کاشف الغطاء، جعفر، *کشف الغطاء*، قم، بوستان کتاب، ۱۴۲۲.
۲۶. کرکی، علی بن حسین، *رسائل کرکی*، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه، ۱۳۶۸.
۲۷. گروهی مولفان، *المعجم الوسیط*، نشر صادق، ۱۳۸۷.
۲۸. مقدس اردبیلی، احمد، *مجمع الفائدة والبرهان*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
۲۹. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج الصالحین*، ناشر: خرسندی، ۱۳۹۳.
۳۰. مصباح یزدی، محمد تقی، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴.
۳۱. میرباقری، سید محمد مهدی و دیگران، *فقه حکومتی از منظر شهید صدر رحمته الله علیه با مروری بر ویژگی فقه نظامات*، راهبرد فرهنگ، س ۹، ش ۳۶، ۱۳۹۵.
۳۲. موسوی همدانی، محمد باقر، *ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب العلمیه، ۱۳۶۵.
۳۴. محمد بن مکرم، ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴.
۳۵. منتظری، حسین علی، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، تهران، انتشارات سرای، ۱۳۷۹.
۳۶. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
۳۷. موسوی خمینی، سید روح الله، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۳۸. نراقی، احمد، *عوائد الایام*، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵ش.
۳۹. نایینی، محمد حسین، *تنبیه الامه و تنزیه الملة*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.